

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید
۰۶ جون ۲۰۱۷

مارکس بسیار بجا و بمورد گفته است!

بسیاری از مسلمانان متعصب که عادت به تحلیل سخنان پر معنا و پیچیده را، خواه به دلیل تعصب و خواه به دلیل عقل کم ندارند، این سخن مارکس را که: "دین آه آفریده ای است به شدت زیر فشار، نوازش دنیائی است سنگدل، روح اوضاع و احوالی است که روح ندارد. دین تریاک است"، قبول ندارند و اغلباً به تمسخر این شخصیت سیاسی - فلسفی بزرگ جهان دست می زنند؛ بدون این که بدانند که با انکار این حقیقت نه این که از اعتبار و اهمیت مارکس در انظار مردم صاحب هوش و فکر کاسته نمی شود، که خود را نیز ریشخند عام و خاص می سازند.

از جمله انسان هائی که دین را سبب تیره شدن ذهن انسان ها می دانند، یکی تولستوی، نویسنده شهیر و فقید روسی است که می گفت: "روحانیون ذهن مردم را تیره و تار می کنند و آنان را در حالتی از کودنی همیشگی نگاه می دارند." همین شخص محترم و روشن بین در مورد دیگری و برای تشریح و مدلل ساختن گفتار قبلی خویش می گوید: "خرافه های مذهبی از سوی کلیسا پشتیبانی می شوند. آنان که روحانی نامیده می شوند مردم را خنگ و کودن کرده اند."

هدف مارکس از آن سخن این نبود که دین "تریاک"، یعنی ماده ای که از نشتر زدن غوزه خشخاش به دست می آید و از آن مورفین و هیروئین یا دارو های مسکن ساخته می شود، است. مارکس می خواهد با این تشبیه عالمانه و دقیق ماهیت و تأثیر دین بر افکار و خواطر و اذهان انسان های دینخوا را جسمیت ببخشد.

مارکس، مانند خیلی از اندیشمندان و فیلسوفان قرون پیشین و دوران ما ضد دین بود، ولی این سخن او یا دیگر اندیشمندان یا فیلسوفان، هرگز از روی ضدیت یا غرض و عقده و تعصب نسبت به دین نبوده است، بلکه بیان حقایقی بوده اند که از مطالعات وسیع و تجربه های عینی و عملی بی شمار یک متفکر متعهد از جوامع متدین و انسان های دیندار منشاء می گرفت.

مثال های زیادی از اثرات تخدیر کننده دین بر افکار انسان ها در طول تاریخ وجود داشته است که مارکس ها و نیچه ها و معیری ها و تولستوی ها و هوگو ها و شوایتزر ها و گوته ها و انشتین ها و... را وادار بدان ساخته است، که گاهی در بطن جوامع بدخو و متعصب و خشن و فاقد تحمل دینی بگویند: "تمدن به دوران کمال نخواهد رسید، مگر زمانی که آخرین خشت آخرین کلیسا بر سر آخرین کشیش فرو افتد." (امیل زولا). یا مانند ابو علاء معری عقل را پیامبر بخواند و بگوید: "شریعت ها در میان ما کینه افگندند و ما انواع دشمنی را از آن ها به ارث برده ایم." یا:

"اگر خردمندان به عقل خود رجوع کنند، برای شریعت ها ارزشی قائل نخواهند شد." یا: "مردم دنیا دو دسته اند؛ یا عاقل و بی دین، یا مؤمن و بی عقل."

با یادآوری چند نظر از چند متفکر و اندیشمند یهودی و مسلمان و عیسوی، غیر از مارکس، خواستم دو مطلب را تصریح کنم:

۱- اول مارکس تنها کسی نیست که دین را با عقل سازگار نمی داند و آن را سبب کندی و تیرگی ذهن می خوانند؛
۲- چرا همه متفکران، دین را با بی عقلی و علم را با عقل پیوند می زنند؟ چه رابطه ای میان دین و بی عقلی و علم و عقل وجود دارد که این ها بدان ها چنان با قوت و قاطعیت تکیه می کنند؛ چنان که ویکتور هوگو، یکی از پرآوازه ترین نویسندگان جهان می گوید: "در هر دهکده ای یک مشعل است: معلم مدرسه؛ و یک خاموش کننده مشعل است: ملای ده."

برای این که: خرافه های مذهبی، همان طور که تولستوی می گفت، و آنانی که خود را روحانی و پیشوایان دین معرفی می کنند با تشدید و ترویج خرافه های مذهبی، که در واقع مغز ها را از کار می اندازند، مردم را خنگ و کودن می سازند.

خدا با یعقوب از سر شب تا صبح کشتی می گیرد، ولی نمی تواند یعقوب را، بنده ای را که خود آفریده است، با همه قدرت خدائی خود، به زمین بزند و...

این مطلب را کسی که ذهنش را دین مسخ و دگرگون ساخته است و ملا و کشیش او را برای پذیرفتن چنین مزخرفی هیپنوتیزم نموده است، می پذیرد، اما یک انسان سالم الفکر و هوشیار و آزاده، کسی که نه دین داشته باشد و نه تریاک خورده یا کشیده باشد، هیچ وقت نمی توان قبول کند!

خدا رازق و روزی رسان است. جمله ای است که برای بسیاری از مسلمانان حکم تریک را دارد؛ زیرا به آنان این تصور را می بخشد، که کار کنیم یا نکنیم، زحمت بکشیم یا نکشیم، عرق بریزیم یا نریزیم خدا روزی ما را می رساند.

یکی از عوامل عقب ماندگی جوامع مسلمان همین تصور و همین انتظار نادرست از خداست، که هیچ وقت برای تغییر و پیشرفت جوامع خود به کار و کوشش نپرداخته و خود را از نیاز و بدبختی های گوناگون بی نیاز نساخته و رهایی نبخشیده است.

خدا دوستان خود را بیشتر از دشمنانش با فقر و فاقه آزمایش می کند. دنیا مال کفار و آخرت مال مسلمانان است. تصورات دیگری هستند جلو کار و کوشش دینداران را می گیرد؛ زیرا آن ها بیشتر ترجیح می دهند فقیر و گرسنه و نادار و مستمند باشند، تا دشمن خدا! در فقر و بدبختی می مانند، ولی نمی خواهند تغییری در زندگی شان عاید گردد، تا دوستی خدا و بهشت و حور و غلمان و جوی های شیر و عسل و شراب و روغن و تخت هایی از یاقوت و مرجان و لؤلؤ و بستر های نرم از دیبا و... و دختران سیه چشم و... را از دست ندهند.

چه تصور و عاملی آب "گنگا" را، که قرار گفته میلیون ها انسان، کثیف ترین آب و کثیف ترین دریای جهان است، در نظر هندوان چنان مطهر و مقدس ساخته است؟ آموزه ها و تلقینات مذهبی که مانند اثرات تریاک سیستم فکری یا مغز پیروان این دین را بی حس ساخته است و نمی گذارد این انسان ها به چگونگی اعتقادات دینی شان به تجسس و تحقیق بپردازند. ذهن و مغز این ها را دین، همان طور که ذهن و مغز یک نفر معتاد را مواد مخدر از کار می اندازد، از کار انداخته است. تفکر دینی در مورد تقدس این دریا و آب آن، آنقدر در نسج ها و بافته های وجود و

مغز پیروان این دین نفوذ کرده و اثر گذاشته است، که یکی هم به ملوث بودن دریای گنگ و آب آن نمی تواند فکر کند.

داشتن این اعتقاد که زنان بی عقل اند، درحالی که امروز به دیده بینا و با تجربه می بینیم که زنان، مانند مردان از راه درس و تعلیم و تحصیل و استفاده از هوش و خرد خویش به عالی ترین مدارج فنی - علمی می رسند و به پیچیده ترین کار ها می پردازند و فائق می آیند، خرافه پرستی، یعنی قبول نداشتن واقعیت ها می باشد.

چه چیزی قبول این واقعیت را برای خیلی از انسان های دینخواه، با آن که آن را با چشمان خویش می بینند، دشوار ساخته است؟

روشن است: تأثیر شدید آموزه های دین، که مانند تریاک ذهن و مغز این انسان ها را فلج نموده است و نمی گذارد این انسان ها واقعیت های مسلم، جسمیت یافته و عینی را ببینند و بپذیرند.

پیامبر بت ها را شکست، اما مردم ما هنوز هم به پرستش بت های زنده و مرده ادامه می دهند. زیارت ها هر روزه پر هستند از این گونه بت پرستان. آیا کسی که مُرد و استخوان هایش هم خاک شد، می تواند نیاز کسی را برآورده ساخته و به کسی کمک نماید؟ اگر این ها آنقدر کرامات می داشتند، چرا خود کشته شدند و چرا نتوانستند خود را از مشکلات زندگی و نیاز های گوناگون آن نجات بدهند.

وقتی وجود قرآن در یک خانه نتواند مشکلی را حل کند و بلایی را دفع نماید، چگونه چند حرف آن، یا یک یا دو آیت آن، می تواند مشکل کسی را حل کند، یا جلو مصیبتی را بگیرد و یا کسی را از شری مصون بدارد؟

آدم دین دار نمی تواند چنین چیزی را بفهمد؛ زیرا همان گونه که ابو علاء معری می گفت؛ آدم دین دار عقل ندارد. یا بهتر بگویم، عقل دارد، ولی دین عقلش را مانند تریاک و مورفین و هیروئین زایل کرده است.

موتر شخصی در اثر بی احتیاطی تصادم می کند. زن و طفلش در این حادثه کشته می شوند. اگر از او بپرسید: "چرا چنین شد؟"، می گوید خواست خدا بود! اگر بپرسید که چرا خدا چنین چیزی را خواسته بود؟ می گوید: "نمی دانم!"

همه چیز را به گردن خدا انداختن و نقش خود را در این تراژیدی ندیدن از تأثیرات دین است، همانگونه که انسان مست یا مدهوش و یا بی هوش از استفاده زیاد تریاک و دیگر مواد سکرآور نمی داند در حال مستی و بی هوشی چه اتفاقاتی می تواند رخ بدهد یا رخ داده است، آدم هیپنوتیزم شده توسط ملا و کشیش و خاخام و... نیز نمی داند علت اصلی بروز یک حادثه یا تغییر چه است!

خلاصه، با ارائه هزاران مثال و دلیل می توان ثابت کرد که حرف مارکس نه بی جا بوده است و نه بی مورد؛ تنها فرقی که - البته - بین دین و تریاک وجود دارد، اما این است که، طوری که یکی از انسان های صاحب اندیشه و باریک بین گفته است، دین به جبر به خورد مردم داده می شود، ولی تریاک به جبر از دسترس مردم خارج نگه داشته می شود.

چه شیرین و بجا گفته است کسی: "امریکائی ها شهر ها را ویران می کنند و روحانیان مغز ها را. اگر مغز ها سالم بمانند، شهر ها دو باره آباد می شوند، ولی اگر مغز ها ویران یا نابود شوند، هیچ چیزی ساخته نخواهد شد...

نتیجه: بهتر است اولتر دینخویان منحن و خرافاتی را - در مقایسه طالب و امریکائی ها اول طالب را - از بین برد تا مغز ها برای آباد ساختن دو باره جهان کوچک ما که به وسیله امریکائیان ویران می گردند، سالم بمانند!!

۲۰۱۷/۰۶/۰۵